مسبوقیت ذات الهی از عوالم تجرد و مادهٔ

- «ليس بجنس فتعادله الأجناس ...»

«ليس بجنس فتعادله الأجناس ...»

به این فقره از خطبه‌ی شریفه رسیدیم:

> **«ليس بجنس فتعادله الأجناس ، ولا بشبح فتضارعه الأشباح ، ولا كالأشياء فتقع عليه الصفات»[1].**

«و لا كالاشياء»، خیلی نزدیک می‌کند که منظور از «اشیاء»، افراد انسوتی و خارجی و عالم دنیا است؛ ما می‌گوییم: فرد الطبایع. لذا چون «لا كالاشياء» نزدیک می‌کند که منظور افراد است، پس منظور از «الاجناس» تجرد بالای این اشیاء است و «شبح»، تجرد برزخی است. این احتمال به خاطر کلمه‌ی «اشیاء»، نزدیک می‌شود. چون اگر «جنس» را به معنای «ما له الجنس» بگیریم، دوباره خودش شیء می شود و تکرار می شود. «لیس بذی جنس»؛ آنچه که جنس دارد، این خودش یک شیء است. «شبح»، شیء می‌شود. خُب، چرا حضرت علیه السلام دنباله‌اش دوباره می‌فرمایند: «و لا كالاشياء»؟! معلوم می شود که آن «جنس» و آن «شبح»، این احتمال را به صورت کامل القاء می‌کند که چیزی غیر از «لاشیاء» هستند که حضرت علیه السلام در ادامه بیان می‌کنند. این «اشیاء»، یعنی همان فرد خارجی. از آنها به «ابژه» تعبیر می‌کنند. یک «ابژه» می‌شود؛ یعنی چیزی که یک فرد کلی است. اما دستگاه بالاتر افراد که تمام افراد را سامان دهی می کند ...؛ یعنی یک چیزهایی هست که خداوند متعال از طریق آنها امور را جاری می‌کند؛ «أبى اللّه أن يجرى الامور الا باسبابها»[2]؛ آنها را اسباب مراتب خلقت قرار داده است. چه بسا آن قبلی‌ها ناظر به آنها باشد. البته به عنوان احتمال، استظهار و ظهور اقوی عرض کردم.

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحید، ج۱، ص ۷۰.

[2]. شیخ کلینی، الکافی،ج ۱، ص ۱۸۳.